به نام خدا

آموزش نکته به نکته و مجموعه سوالات طبقه‌بندی شده
آموزگار ابتدایی آزمون استخدامی

- تعلیم و تربیت اسلامی
- اسناد و قوانین بالادستی آموزش و پرورش
- روان‌شناسی تربیتی
- روش‌ها و فنون تدریس
- سنجش و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی

کد: ۱۶۶۰۴

عنوان و نام پدیدآور : ذاکر هندوآبادی، مجید، ۱۳۵۴ - Zaker Henduabadi, Majid
عنوان و نام پدیدآور : آموزش نکته به نکته و مجموعه سوالات طبقه‌بندی شده آموزگار ابتدایی آزمون استخدامی/پدیدآورنده مجید ذاکرهندوآبادی ؛ ویراستار ویدا حجابی.
مشخصات نشر : تهران : چهارخونه، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری : ۳۲۰ ص.: مصور، جدول.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۵-۲۰۶-۲
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : آزمون‌های استخدامی -- ایران Employment tests -- Iran
استخدام دولتی -- ایران -- آزمون‌ها Civil service-- Iran-- Examinations
آموزش و پرورش -- ایران -- آزمون‌ها Educational tests and measurements-- Iran
شناسه افزوده : انتشارات چهارخونه
رده بندی کنگره : JQ۱۷۸۶
رده بندی دیویی : ۳۵۱/۰۷۶
شماره کتابشناسی ملی : ۹۰۲۶۴۱۱

آموزش نکته به نکته و مجموعه سوالات طبقه‌بندی شده آموزگار ابتدایی آزمون استخدامی

ناشر: انتشارات چهارخونه
پدید آورنده: مجید ذاکر هندوآبادی
ویراستار: ویدا حجابی
صفحه‌آرایی: ویدا حجابی
لیتوگرافی: امیر گرافیک
چاپ و صحافی: یگانه
ناظر چاپ: فتوحی
نوبت چاپ: سوم ـ زمستان ۱۴۰۱
شمارگان: ۵۰۰ جلد
قیمت: ۲۸۰۰۰۰ تومان
فروشگاه اینترنتی: www.4Khooneh.org

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است. و هرگونه نسخه برداری پیگرد قانونی دارد.

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۶۲۰۰۰۲۶ ـ ۶۶۹۲۷۷۹۶ ـ ۶۶۹۲۸۱۷۱

جهت دریافت کتاب از طریق پست به سایت www.4Khooneh.org مراجعه نموده و یا با شماره تلفن ۶۶۹۲۸۰۲۹(۰۲۱) تماس حاصل فرمایید.

شابک: ۲-۲۰۶-۳۰۵-۶۰۰-۹۷۸
ISBN: 978-600-305-206-2

تقدیم به پدرم

مقدمه

آموزگاری دورهٔ ابتدایی از مشاغل مهم در ساختار پرورش نیروی انسانی کشور است و تأمین نیروی متخصص در این حوزه، موضوعی زیربنایی در توسعهٔ همه جانبه به حساب می‌آید. در این راستا، انتشارات چهارخونه با عنایت به تغییرات انجام گرفته در منابع و با اتکاء بر سوابق حضور در عرصهٔ چاپ و نشر در حوزهٔ آموزش و با همکاری تیم مؤلفین خود اقدام به گردآوری و تدوین این کتاب بر اساس آخرین تغییرات در جهت تأمین منابع و متون مورد نیاز متقاضیان این حرفه نموده است.

کتاب حاضر متشکل از کلیهٔ دروس اختصاصی و یک درس عمومی برای شغل آموزگاری دورهٔ ابتدایی است و شامل پنج مبحث امتحانی می‌شود. از آنجا که منابع مورد استناد در این آزمون گسترده هستند و گردآوری و مطالعهٔ آنها توسط داوطلب، نیازمند صرف هزینه و زمان زیادی می‌باشد، این کتاب اقدام به تجمیع، تألیف و ساده‌سازی مباحث نموده و آنها را در قالب فصول مجزا به همراه تست‌های مرتبط ارائه نموده است. تست‌های هر فصل در درجهٔ اول از آزمون‌های استخدامی همین شغل در سال‌های گذشته (در صورت ابقای آن درس در منابع فعلی) برداشت شده‌اند و در وهلهٔ دوم، برای گسترش دیدگاه متقاضیان در مورد چگونگی طراحی تست‌ها، به سایر مشاغلی که مبحث مشابه در آزمون استخدامی دارند و همچنین آزمون‌های کارشناسی ارشد در همان مباحث رجوع شده و تست‌های این آزمون‌ها نیز ارائه شده‌اند.

در مطالعهٔ این کتاب به این نکته توجه داشته باشید که درس روان‌شناسی تربیتی، پایهٔ اصلیِ دروس روش‌ها و فنون تدریس و همچنین سنجش و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی است و مطالعه این درس مقدم بر دو درس دیگر است. بعلاوه مبحث تعلیم و تربیت اسلامی نیز زیربنای اسناد بالادستی می‌باشد. بنابراین مباحث کتاب بر همین اساس مرتب شده‌اند تا روند مطالعهٔ آن سهل‌تر باشد و هر مبحث جدیدی بر مبحث قبلی استوار باشد. در این مجموعه سعی بر این بوده که مطالب به صورتی مدون و ساده نگارش شوند و موضوعات در نهایت سادگی، نیازهای داوطلب برای شرکت در آزمون استخدامی را مرتفع نمایند. به همین جهت از شما خواننده گرامی درخواست داریم، تا برداشت خود را از میزان موفقیت این کتاب در دستیابی به این اهداف به اطلاع ما رسانده و ما را در ارتقاء کیفی آن یاری نمایید.

گردآوری و تألیف
مجید ذاکر
majid.zakerh@gmail.com
روبیکا: @forestekhdam

فهرست مطالب

مبحث ۱: تعلیم و تربیت اسلامی

فصل اول: مقدمه و مبانی اساسی ۶
فصل دوم: تبیین چیستی تربیت رسمی وعمومی ۱۶
فصل سوم: تبیین چرایی تربیت رسمی وعمومی ۳۵
فصل چهارم: تبیین چگونگی تربیت رسمی وعمومی ۴۱
پاسخنامه: ۷۱

مبحث ۲: اسناد و قوانین بالادستی آموزش و پرورش

فصل اول: سیاست‌های کلی ایجاد تحول در آموزش و پرورش ۷۷
فصل دوم: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ۸۰
فصل سوم: آیین‌نامه اجرایی مدارس، مصوب سال ۱۴۰۰ ..... ۹۹
پاسخنامه: ۱۳۰

مبحث ۳: روان‌شناسی تربیتی

فصل اول: تعاریف مفاهیم و اصطلاحات مرتبط ۱۳۴
فصل دوم: کاربرد نظریه‌های تحولی در آموزش ۱۴۱
فصل سوم: کاربرد نظریه‌های یادگیری در کلاس ۱۵۰
فصل چهارم: کاربرد نظریه‌های انگیزش و هیجان در آموزش ۱۶۷
فصل پنجم: شناخت تفاوت‌های فردی در یادگیری ۱۷۲
فصل ششم: کاربرد نظریه‌های هوش، تفکر، خلاقیت و استعدا ۱۸۱
پاسخنامه: ۱۹۲

مبحث ٤: روش‌ها و فنون تدریس

فصل اول: مبانی نظری تدریس و یادگیری ۲۰۱
فصل دوم: مدیریت و طراحی فعالیت های آموزشی ۲۱۵
فصل سوم: اصول و شیوه‌های مدیریت کلاس درس ۲۳۱
فصل چهارم: آشنایی با روش‌های تدریس و مهارت‌های اساسی معلم ۲۳۷
فصل پنجم: مدل ها و الگوهای تدریس ۲۵۴
فصل ششم: راهبردهای یاددهی و یادگیری و مهارت های خلق موقعیت ۲۶۴
پاسخنامه: ۲۷۸

مبحث ٥: سنجش و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی

فصل اول: تعریف مفاهیم و اصطالحات مرتبط ۲۸۸
فصل دوم: انواع ارزشیابی(سنجش مشاهده ای؛ سنجش عملکردی؛ سنجش عاطفی؛ سنجش رفتاری؛ سنجش تکوینی؛ پوشه کار) ۲۹۳
فصل سوم: ارزشیابی توصیفی ۳۰۳
فصل چهارم: ارتباط متقابل ارزشیابی توصیفی با عناصر برنامهٔ درسی ۳۰۸
پاسخنامه: ۳۱۸

مبحث ۱

تعلیم و تربیت اسلامی

- مقدمه و مبانی اساسی
- تبیین چیستی تربیت رسمی و عمومی
- تبیین چرایی تربیت رسمی وعمومی
- تبیین چگونگی تربیت رسمی و عمومی

فصل ۱

تعلیم و تربیت اسلامی

مقدمه و مبانی اساسی

مقدمه

هدایت شایسته بخش «تربیت رسمی و عمومی» از جریان تربیت در هر جامعه، نیازمند آن است که مجموعه‌ای از گزاره‌های مدلل و مدون، تبیین چیستی، چرایی و چگونگی آن را بر پایه فلسفه تربیتی خاص آن جامعه، بر عهده گیرد تا هدایت، جهت‌دهی و اصلاح مداوم این بخش مهم از جریان تربیت با توجه و التزام به چنین مجموعه‌ای صورت پذیرد.

ضرورت تدوین «فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران» با توجه به چند نکته ذیل آشکارتر می‌شود:

۱- تربیت رسمی نظیر سایر پدیده‌های اجتماعی امری تاریخمند است که باید متناسب با مقتضیات زمان و مکان، تکوین و تحول یابد؛ لذا، الگوی نظری واحد و جهان شمولی از آن وجود ندارد. البته تصور نادرست وجود الگویی یگانه از تربیت رسمی، سبب شده است تا الگوی نظری رایج درکشورهای غربی، در نظام‌های تربیتی دیگر جوامع جهان نیز گسترش یابد؛ در حالی که چنین الگویی از یک سو نمی‌تواند زمینه توسعه و تحول مناسبی را برای جوامع غیرغربی فراهم آورد و از دگر سو موجب انقطاع این جوامع از پیشینه فرهنگی و تاریخی خود و انفعال فرهنگی آنها نسبت به فرهنگ مسلط جهانی خواهد شد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که هر کشوری باید بر اساس مبانی فکری، پیشینه فرهنگی و فلسفه تربیتی خاص جامعه خویش، برای انواع تربیت رسمی (اعم از عمومی و تخصصی) تبیین فلسفی ویژه خود و الگوهای نظری مناسب آن را ساخته و پرداخته کند؛ زیرا تربیت رسمی، نه تنها بیش از هر چیز تابع مقتضیات محیط اجتماعی است و حدود و ثغور و ویژگی‌های آن تحت تأثیر شرایط جامعه رقم می‌خورد، که تثبیت فرآیندهای تحول مطلوب و تداوم ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر هر جامعه نیز عمدتاً مرهون نظام تربیت رسمی آن است.

۲- تربیت رسمی و عمومی در میان انواع تربیت، دارای ویژگی‌ها و اقتضائات خاصی است که نمی‌توان بدون توجه به آنها تبیین فلسفی چیستی، چرایی و چگونگی این بخش از جریان تربیت را در ضمن مباحث فلسفهٔ تربیتی جامعه و صرفاً به مثابه یکی از مصادیق جریان تربیت (در معنای عام آن) پیگیری کرد. شاهد این مدعا آنکه بر خلاف تربیت در معنای عام، تردیدهایی در مباحث فلسفه تربیت معاصر نسبت به اصل ضرورت وجودی تربیت رسمی و عمومی (با توجه به انتقادات متعدد وارد بر مصادیق رایج آن) مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد. بنابراین، باید با توجه به ویژگی‌ها و اقتضائات تربیت رسمی و عمومی(خصوصاً اجتماعی) به طور خاص نسبت به تدوین و تبیین فلسفه تربیت رسمی و عمومی همت گماشت.

۳- همان طوری که در پیشگفتار این مجموعه اشاره شد، بر اساس شواهد موجود، تاکنون نظام تربیت رسمی و عمومی به عنوان بخشی از نظام نوین تربیت رسمی در کشور ما، بر فلسفه مدون و استواری در چهارچوب فلسفه تربیتی بومی و متناسب با نظام فکری و ارزشی اسلام مبتنی نبوده است. به نظر می‌رسد، این امر خود از عوامل مهم بروز ناهماهنگی و انسجام نیافتگی و در نهایت ناکارآمدی نظام فعلی تربیت رسمی و عمومی ایران بوده و باعث شده است تا عموم اقدامات اصلاحی و تحول جویانه در این نظام به نتایج دل‌خواه نیانجامد یا کم ثمر بماند ودر عین حال، تبعیت از الگوهای وارداتی و اقتباسی نیز مشکل‌زا و بحران آفرین‌اند. بنابراین تدوین فلسفه تربیت رسمی وعمومی با الگوی اسلامی وایرانی پیش نیاز اصلی هر گونه تدبیر و اقدام تحول جویانه در نظام تربیت رسمی وعمومی کشور ما به شمار می‌آید.

۴- نظام تربیتی حاکم بر کشور ما برخاسته از سنت‌ها و تجارب متراکم نسل‌های گذشته بود، قبل از اینکه مواجه با الگوی تربیت رسمی و عمومیِ به شیوهٔ موجود آن شود که چهارچوب و مؤلفه‌های اصلی آن، با وجود برخی دخل وتصرف‌های ناگزیر در آن، بدون تردید رهآورد تمدن مدرن مغرب زمین برای جامعه ما و سایر جوامع سنتی بوده است. اما هنگام مواجهه با این پدیده مدرن، الگوی تربیتی رایج در جوامع مدرن به مثابه الگوی بدیل قدرتمندی برای سنت، اقتباس و بدون توجه به الگوی تربیت سنتی و نقادی آن[1]، در جامعه گسترش داده شد.

۱-جریان‌های متفاوتی در مواجهه با الگوی مدرن تربیت رسمی و عمومی، به ویژه در دوره قاجار، به وجود آمد. این برخوردها و جریان‌ها در کتاب «آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار» مورد واکاوی قرار گرفته‌است. یحیی دولت آبادی که خود از متجددین و مؤسسین مدارس جدید بود در کتاب "خاطرات یحیی" و عیسی صدیق اعلم در کتاب "یادگار عمر" به برخی از این کشمکش‌های بین سنت گرایان و متجددین اشاره نموده است.

این نحوه مواجههٔ انفعالی با الگوی مدرن در جریان توسعه تجارب تربیتی باعث شد تا لگوی سنتی بدون نقادی و به طور مستقل در عرض الگوی مدرن حرکت نماید. در حالی که ما می‌بایست سنت تربیتی اسلامی وایرانی خود را، با نقادی پیوسته وحفظ نکات مثبت آن، ضمن در نظر گرفتن تجارب جهانی و مدرن، به روز و نوسازی می‌نمودیم. به عبارت دیگر، با در نظر گرفتن اصل و اساس گوهر تجارب تاریخی خود، لایه‌های بیرونی آن را با جریان متحول زمانه و نیازهای روز متحول می‌نمودیم[۱]. متأسفانه، در مراحلِ متعدد تلاش برای توسعه و تحول در نظام فعلی تربیت رسمی و عمومی (پیش از انقلاب اسلامی) نیز، این نحوه مواجهه با مظاهر تربیتی سنت اسلامی و ایرانی مورد توجه نبوده است. اگرچه منتقدانی منصف در آن زمان از منظر فلسفه تربیتُ این گسست را مورد انتقاد قرارداده‌اند[۲]. به هر حال توسعه مطلوب در نظام‌های تربیتی جامعه معاصر همچنان نیازمند چنین مواجهه فعالی با سنت و میراث تربیتی است[۳] که تدوین فلسفه تربیت رسمی وعمومی به شکل اسلامی و بومی، راه را برای این مواجهه ناگزیر هموار می‌سازد[۴].

۵- با عنایت به ظهور و تداوم انقلاب اجتماعی فراگیر اسلامی و تأسیس نظام سیاسی نوپایی بر اساس مبانی و ارزش‌های اسلامی به نام «جمهوری اسلامی » در کشور ایران که داعیهٔ ارائهٔ الگوی بدیعی برای حاکمیت سیاسی برمبنای جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلام، جهت حل و فصل اهم مسائلِ اجتماعی ناشی از تعارض سنت و مدرنیته دارد لزوم تدوین چنین فلسفه‌ای برای هدایت و بازسازی نظام تربیت رسمی و عمومی در این کشور آشکارتر به نظر می‌رسد؛ چراکه اگر جامعه‌ای با انقلابی گسترده درصدد برپایی و تثبیت نظام اجتماعی تازه‌ای با تکیه بر حمایت‌های عمومی و فراگیر مردم برآمد، بی‌تردید ادامه فعالیت نهادهای اجتماعی آن به سبک گذشته، آن را متزلزل خواهد کرد. پیداست که نظام تربیت رسمی و عمومی، به لحاظ تأثیر مستقیم وغیرمستقیم برنسل جوان جامعه، در تداوم ارزش‌های انقلاب اسلامی و بازسازی و تثبیت نظام اجتماعی نو نقشی بی‌بدیل دارد و عقب‌ماندگی تربیت رسمی و عمومی از ارزش‌های انقلاب اسلامی، به گسست اجتماعی بین نسل نوخاسته و این ارزش‌ها منجر خواهد شد[۵].

به این ترتیب در جامعه‌ای همانند ایران، که انقلاب اجتماعی فراگیری در آن رخ داده و نظام سیاسی جدیدی بر اساس آموزه‌های اسلامی در آن بر پا شده، ادامه حضور الگویی از تربیت رسمی که بر پایه ایده‌های اصلی مدرنیته (اومانیسم و سکولاریسم) و بی‌توجه به مبانی اسلام ساخته و پرداخته شده است، اصولاً نوعی عقب ماندگی است که به گسستی پیشرونده دامن می‌زند. از اینرو تداوم انقلاب اسلامی و برپایی جامعه اسلامی مطلوب در گرو متناسب‌سازی نهادها، ساختارها و سازوکارهای اجتماعی، به ویژه نظام تربیت رسمی و عمومی با ارزش‌های اساسی اسلام و انقلاب اسلامی است، که تنها با تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی با رویکرد اسلامی (آن هم بنا بر فهم و تفسیر موجهی از این رویکرد که درقانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی متجلی است) ممکن می‌شود.

۱-این رویکرد در نگاهی دیگر " سنت‌گرایی تحولی" نام دارد. سنت‌گرایی تحولی به معنی باز شناسی گوهر ارزش‌ها (در اینجا سنت) در شرایط متحول است. سنتگرایی تحولی از منظری نسبت ما را با گذشته نیز تعریف و تبیین می‌کند.

۲-رضا آراسته (۱۳۴۸) در مقاله‌ای تحت عنوان " تجزیه و تحلیل تعلیم و تربیت ایران" این نقد را بر جریان مدرنسازی نظام تربیت رسمی ایران وارد نموده است.

۳-مقام معظم رهبری دراین خصوص با مضمونی مشابه در دیدار با استادان دانشگاه‌های سمنان در تاریخ ۸۵/۸/۱۸ می‌فرمایند:" حرف اصلی ما امروز این است که نه با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری می‌توان به جایی رسید، نه با رهاسازی و شالوده‌شکنی و هرج و مرجِ اقتصادی و عقیدتی و فرهنگی می‌توان به جایی رسید؛ هر دو غلط است."

۴-ماجد عرسان کیلانی(۱۳۸۹) در کتاب "فلسفه تربیت اسلامی" در تحلیل تاریخی خود از فرایند تربیت در جهان اسلام پس از تقسیم بندی مؤسسات تربیتی فعال در جوامع اسلامی در چند قرن گذشته، آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر وی مؤسسات تربیتی جهان اسلام در مواجهه با مدرنیته دو دسته شدند: گروهی به سنت چسبیدند و گروهی به تجدد گرویدند. گروه نخست هیچ فلسفه تربیتی روشن و متناسب با نیازهای جوامع اسلامی ارائه ندادند و تنها به تمجید و افتخار به گذشته اکتفا کردند و گروه دوم یکسره به تقلید از دیگران گرائیدند و تجارب گذشته را وانهادند و به نیازهای بومی و شرایط تاریخی و فرهنگی کشورهای اسلامی بی توجه شدند. حاصل این تقلید این شد که بذر احساس کاستی و پستی را در روح متربیان کاشتند و نخبگان تربیت شده در این مؤسسات پیوند روحی و عقلی خود را با جوامع مادری شان گسستند و به غرب پیوستند. این فیلسوف مسلمان چاره را در برگشت به اسلام و تدوین فلسفه تربیتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی با درک صحیح از شرایط جهان امروز- یعنی قرائتی نو از فلسفه تربیتی اسلامی متناسب با شرایط زمانه- می‌داند.

۵-مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری به تاریخ ۶۱/۱۱/۲۷ در دیدار با وزیر آموزش و پرورش و معاونین به چنین مضمونی اشاره داشته اند: « حقیقت این است که اگر ما همه جوانب کار را درست کنیم الّا جانب آموزش و پرورش را، هیچ اطمینانی به ادامه این انقلاب پرخرج خوش عاقبت نخواهد بود...شما اگر چنانچه نتوانید آموزش و پرورش را، آنچنان که شایسته آموزش و پرورش انقلابی این زمان هست با ابتکارتان، با دلسوزیتان و اهتمامتان، با دقتتان در نزدیک کردن هر چه بیشتر حرکت آموزش و پرورش به مجرا و نمط دینی حرکت دینی اگر نتوانید خدای نکرده، با این اهتمام کار را بر روال صحیح حرکت بدهید و آموزش و پرورش را پیش ببرید انقلاب از این ناحیه ضربه خواهد خورد و اگر موفق بشوید آن آینده‌های فوق‌العاده و درخشان در انتظار ما خواهد بود.» همچنین ایشان در دیدار با گروهی از مربیان پرورشی و معلمان استان چهار محال و بختیاری در تاریخ ۶۱/۱۰/۲۲ فرمودند که: «قوام اصلی انقلاب در تمام مناطق کشور، برای درازمدت به همین آموزش و پرورش هست و لاغیر.»

۶- تربیت رسمی و عمومی (در شکل فعلی آن)، نهادی است که با آغاز دوران مدرنیته در جوامع غربی ظهور یافته است و لذا یکی از مظاهر تمدن مدرن به شمار می‌آید. از این‌رو برقراری نسبت دقیق و عقلانی بین این نهاد و جوامع اسلامی، مستلزم برقراری نسبتی عقلانی و مستدل بین سنت و مدرنیته است. برقراری این نسبت، چالش مهم و بزرگ جوامع اسلامی از زمان آشنایی با مظاهر تمدن غرب بوده است[۱] و در خصوص شکل مواجهه با آن، رویکردهای نظری و عملی متفاوتی در جوامع اسلامی شکل گرفته است. این رویکردها، بنا بر یک دسته‌بندی از اندیشه اجتماعی معاصر اسلامی ، عبارتاند از:

رویکرد تجددگرا[۲] ، رویکرد شریعت‌گرا و رویکرد تمدن‌ساز، که در نگاه به مدرنیته و جایگاه دین درعرصه زندگی و نسبت سنت و مدرنیته تفاوت‌های قابل توجهی دارند. اندیشمندان طرفدار «تجددگرایی »، چاره حل مسائل مسلمانان در دوران معاصر را، در تن دادن به اصول و چهارچوب مدرنیته می‌دانند (البته برخی از آنها تلاش بلیغی می‌نمایند تا این چهارچوب را با اسلام منطبق، یا به تعبیری، اسلام را با این چهارچوب سازگار سازند). پنج محور اساسی این دیدگاه از این قرار است: نگرش انسان‌مدارانه، علم‌گرایی و تأکید بر خرد ابزاری، توسعه‌گرایی، تاریخیت و نسبیت فهم و آینده‌گرایی. اما اندیشمندان طرفدار رویکرد «شریعتگرایی»، راه حل مسائل اجتماعی مسلمین را در اجرای احکام فقهی بدون نیاز به پردازش الگوهای عینی و تجربی می‌دانند. اندیشه‌های این گروه حول پنج محور اصول‌گرایی، آئین‌گرایی و تکلیف‌مداری، اجتهادگرایی و روشمندی در فهم دین، التقاط ستیزی و گذشته‌گرایی می‌چرخد. اما رویکرد «تمدن سازی» در زمینه مواجهه با مظاهر مدرنیته، جهت دیگری را برگزیده است. در این رویکرد، افزون بر وحی و تعالیم دینی جایگاه ویژه‌ای برای عقل در نظر گرفته می‌شود. دین صرفاً در قلمرو و محدوده زندگی فردی قرار ندارد بلکه برنامه جامع زندگی تلقی می‌شود و در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی حضور اساسی دارد. دین در عرصه‌های مذکور اصول کلی و در مواردی اصول و قوانین جزئی دارد و در عرصه‌هایی نیز به‌مثابه منطقةالفراغ وارد نشده‌است.

از این رو در عرصه اخیر، استفاده از عقل و دانش متراکم بشری و توسعه آنها در چهارچوب مبانی و ارزش‌های دینی، جایگاه ارزشمندی دارد. بر اساس این رویکرد، مسلمانان می‌توانند و باید بر مبنای تفسیر کتاب و سنت و اجتهاد روشمند و پویا، در جامعه اسلامی، متناسب با مقتضیات زمان و مکان به سوی پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی گام بردارند. از منظر رویکرد تمدن‌سازی، اجرای همه‌جانبه اسلام، تنها در قالب فرآیند نوسازی جامعه به سوی یک الگوی مطلوب اسلامی و تأسیس نهادها و سازوکارهای متناسب با آنها میسر است. لذا این رویکرد برای پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی بر ضرورت تدوین الگوهای اجتماعی تأکید دارد. لذا بنا بر این رویکرد کلان در مواجهه با مدرنیته، که به نظر می‌رسد با توجه به شواهد وقرائن بسیار با راهبردهای کلان انقلاب اسلامی وجمهوری اسلامی ایران مناسبت دارد، لازم است فلسفه‌ای اسلامی و ایرانی مناسب با مقتضیات زمان برای نظام تربیت رسمی وعمومی کشور ما تدوین شود.

۷- قاعده «نفی سبیل[۳]» ازقواعد فقهی فراگیر و گسترده در تمامی ابواب فقه است که دلالت‌های روشنی برای تنظیم سیاست‌ها و مناسبات جوامع اسلامی با جوامع دیگر دارد. صرف نظر از مباحث و اختلاف فقها بر سر این قاعده و موارد شمول آن به نظرمی‌آید جوامع اسلامی باید به گونه‌ای رفتار نمایند که در زمینه موضوعات فرهنگی و اجتماعی و سازوکارهای اجتماعی و نهادهای آن باب سلطه بیگانگان و سلطه‌پذیری از ایشان باز نشود و درحوزه‌های فکری و نظری به کسب قدرت و استقلال و بومی‌سازی دانش‌ها و تخصص‌ها نظر داشته باشند. این جریانی است که در دوره بیداری مسلمانان به شدت مورد تأیید و تأکید رهبران جوامع اسلامی بوده است. پویایی و تعالی این جوامع در دوران معاصر مرهون چنین نگرشی خواهد بود. اگرچه باب تعامل و تعاطی با اقوام ملل گوناگون بر مسلمانان بازبوده و هست و هیچ گاه مسلمانان به دور خودحصار نکشیده‌اند و با

۱-«تفوق تمدن غرب و نفوذ و گاه استیلای آن در جوامع اسلامی، برخوردهای متفاوتی را در ایران به همراه داشته است. گروهی مانند سید حسن تقی‌زاده متمایل به یک تغییر بنیادی در فلسفه اجتماعی ایران و خواهان یک نظام اجتماعی سکولار بوده‌اند. گروهی دیگر با گرایش‌های محافظه کارانه مانند شیخ فضل‌الله نوری نمادهای تمدن غربی را برای دین و دیانت و اسلام خطر تلقی می‌کردند. گروه سوم (مانند آیت الله نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة) قائل به تلفیق و جذب عناصری از تمدن مغرب زمین در اندیشه اسلامی بودند و چنین رویکردی را برای مواجهه با تمدن غرب برگزیده اند» (سید حسین سیف زاده، ۱۳۸۲)

۲-مقام معظم رهبری در راستای نقد تجددگرایی افراطی دردیدار با استادان دانشگاه‌های استان سمنان در تاریخ ۸۵/۸/۱۸ چنین فرموده‌اند: «در دوران مشروطیت و بعد از استقرار آن، روشنفکرهای درجه اول ما عقیده‌شان این شد که اگر ایران بخواهد پیشرفت کند، باید از فرق سر تا پا غربی کامل بشود! این، یعنی تقلید محض. و همینطور هم عمل کردند و این روند تا حکومت پهلوی ادامه داشت. حکومت پهلوی آمد این را برنامه‌ریزی کرد تا با سرعت بیشتری این کار انجام بگیرد... این سرگذشت تحولات ما در دوران طاغوت است که با همان مدیریت خطرناک به سمت نابود کردن اصالت‌ها رفت... نسخه‌های پیشرفت و نسخه‌های غربی و بیگانه، بعضاً حتی خائنانه است.... تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست..... نه اینکه ترجمه را رد کنیم...نه خیر، ترجمه هم خیلی خوب است؛ یاد گرفتن از دیگران خوب است؛ اما ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان به وجود آوریم. حرف دیگران را بفهمیم تا حرف نو به ذهن خود ما برسد؛ نه اینکه همیشه پای حرف کهنه دیگران بمانیم...زبان ملی را مغشوش کردن، هویت اسلامی ملی را سلب کردن و مدل‌بازی به جای مدلسازی، پیشرفت نیست.»

۳-سبیل به معنای راه و حجت است و از نظر فقهی مراد از نفی سبیل این است که خداوند متعال حکمی جعل (:وضع) نکرده است که بر اثر آن برتری کفار را بر مسلمانان ثابت کند.

تلاش زیاد، با جذب عناصر سازنده ملل دیگر، فرهنگ و تمدن اسلامی را پویاتر کرده‌اند. لیکن این گونه تعامل بر اساس قاعده نفی سبیل، تنها در صورتی که مستلزم نفی ایجادسلطه بیگانگان و موجب غنای جوامع اسلامی شود مورد پذیرش است.

تجارب قرون اخیر نیز نشان داده است که یکی از مجاری مهم برای نفوذ استعمار گران، نظام تربیتی جوامع است. زیرا نظام تربیتی ناوابسته زمینه‌ساز پویایی و اصالت تحولات اجتماعی خواهد بود و برعکس وابستگی در نظام تربیتی به وابستگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمیق می‌انجامد.

بنابراین به اقتضای قاعده نفی سبیل، به نظر می‌رسد نهادهای تربیتی جوامع اسلامی، به ویژه نهاد تربیت رسمی و عمومی در شکل فعلی آن که تحت تأثیر تجارب مغرب زمین شکل گرفته است، باید متناسب با فرهنگ اسلامی و شرایط و بسترهای اجتماعی حاکم بر این جوامع بازتعریف و الگوسازی شوند تا دادوستد وتعامل ناگزیر این نهاد با دیگر نظام‌های تربیتی منجر به تثبیت وتداوم تسلط فکری و فرهنگی بیگانگان بر نظام تربیتی جوامع اسلامی نشود. به نظر می‌رسد، تحقق این مهم مستلزم بازنگری در فلسفه تربیتی الگوی وارداتی تربیت رسمی وعمومی و تدوین فلسفه تربیتی خاصی برای نظام تربیت رسمی وعمومی متناسب با مبانی فکری وارزشها وفرهنگ اسلامی این گونه جوامع است.

با توجه به نکات یاد شده می‌توان گفت اهتمام به این امر بنیادی (یعنی تدوین فلسفه‌ای خاص برای نظام تربیت رسمی وعمومی با ویژگی اسلامی و ایرانی) می‌بایست در کشور ما بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی همزمان با اصلاحات ضروری کوتاه مدت در نظام آموزشی بازمانده از نظام سیاسی پیشین آغازمی‌شد که متأسفانه این امر مهم تاکنون به دلایل متعدد به تأخیر افتاده‌است[1] .

از این رو متصدیان مطالعات نظری سند ملی آموزش و پرورش، تدوین« فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران» را وجهه همت خویش قرار داده و کوشیده‌اند تا به تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران در قالب مجموعه‌ای جامع، سازوار، به هم پیوسته، مدلل و مدون برمبنای « فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران» بپردازند. چنانکه گفته شد تا کنون اقدام قابل توجهی در این خصوص انجام نیافته است؛ لذا تدوین «فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران» را می‌توان اولین گام جدی در این مسیر محسوب نمود. اما پیش از ورود به بحث اصلی یعنی تبیین مبانی، چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی لازم است اشاره کوتاهی به روش‌شناسی تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی شود.

* در این تحقیق، مقصود از «فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران» عبارت است از: مجموعه‌ای جامع، سازوار، به هم پیوسته، مدلل و مدون، که برپایه «فلسفه تربیت درجمهوری اسلامی ایران» به تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی درجمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

مباحث فلسفه تربیت رسمی وعمومی در اینجا ذیل چهار عنوان زیر طرح می‌گردند:

- مبانی تربیت رسمی وعمومی(مفروضات سیاسی، حقوقی، روان شناختی و جامعه‌شناختی)؛
- چیستی تربیت رسمی و عمومی(تعریف و ویژگی‌ها)؛
- چرایی تربیت رسمی و عمومی (ضرورت، غایت و هدف کلی)؛
- چگونگی تربیت رسمی و عمومی(اصول کلی، توضیح الگوی نظری ساحت‌های تربیت وبیان ارکان و عوامل سهیم و مؤثر در تربیت رسمی وعمومی).

۱- مبانی اساسی تربیت رسمی وعمومی

فلسفه تربیت رسمی و عمومی مانند هر نظریه کلان وخرد تربیتی بر مفروضات و مبانی خاصی استوار است. در بخش مبانی اساسی تربیت رسمی وعمومی، چهار گروه مبانی سیاسی، مبانی حقوقی، مبانی روان شناختی و مبانی جامعه شناختی، با توجه به خصوصیات تربیت رسمی وعمومی، مطرح می‌شوند.

۱-خوشبختانه سخنان مقام معظم رهبری در اردیبهشت ۸۵ و مرداد ۸۶ و تأکید ایشان مبنی بر لزوم مشخص شدن فلسفه آموزش و پرورش با جهت‌گیری اسلامی تحت عنوان اولین گام تحول اساسی در این نظام، زمینه بسیار مناسبی را برای اهتمام به این ضرورت تاریخی فراهم آورد.

۱-۱. مبانی سیاسی

تربیت رسمی و عمومی به دلیل قانون‌مندی، رسمیت، عمومیت والزام آور بودن حضور متربیان در آن با نظام سیاسی حاکم برجامعه نسبت وثیقی بر قرار می‌کند. در اینجا به برخی از مهمترین مبانی سیاسی تربیت در جمهوری اسلامی ایران، که از اسناد معتبر برگرفته شده اند، اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۱. هدف حکومت دینی زمینه‌سازی برای تحقق حیات طیبه است

هدف از تشکیل حکومت متناسب با هدف دین، زمینه‌سازی برای تحقق حیات طیبه است. بنابراین، دولت اسلامی دولت «زمینه‌ساز تحقق حیات طیبه» است، نه دولت رفاه. به بیان دقیق تر، تأمین رفاه هدف اصلی دولت اسلامی نیست، بلکه هدف اساسی آن زمینه‌سازی برای تحقق حیات طیبه است و هر چند با عنایت به نقش حرکت آگاهانه واختیاری افراد جامعه در تحقق حیات طیبه، توجه دولت اسلامی بیش از هر موضوع بر تربیت افراد جامعه تمرکز می یابد؛ در عین حال، از آن جا که تأمین رفاه و امنیت و مانند اینها بر موفقیت هدایت و تربیت آحاد مردم تأثیر آشکار دارد، دولت زمینه سازِ تحقق حیات طیبه نیز موظف است به تأمین رفاه وامنیت مردم، همچون مقدمه‌ای برای تحقق حیات طیبه همت گمارد.

۱-۱-۲. تربیت شایسته عموم مردم به لحاظ حاکمیت اصل مردم سالاری دینی در حکومت اسلامی، هم از جمله اهداف تشکیل حکومت است و هم با توجه به تکیه این نوع حکومت برانتخاب و حضورآگاهانه مردم، راهکار اصلی حفظ وتداوم نظام سیاسی مطلوب به شمار می‌آید.

در واقع خاستگاه اقتدار دولت اسلامی وحفظ آن، انسانهای هدایت یافته‌ای هستند که در راه برپایی عدالت، پایداری حکومت دینی و گسترش هدایت، خستگی ناپذیر مجاهدت می‌نمایند. به این ترتیب زمینه سازی برای هدایت یا تربیت آحاد مردم، هم مقصد و هدف دولت اسلامی است و هم، مبدأ و ضامن بقای آن.

زمینه‌سازی هدایت مردم ،از یک سو توسط دولت اسلامی پیگیری می‌شود و گسترش می یابد و از سوی دیگر میزان توجه مردم به حفظ حکومت دینی و تلاش ایشان برای گستردن حوزه نفوذ آن با حضور در عرصه حیات اجتماعی سیاسی توسط آحاد جامعه اسلامی از علائم هدایت مردم تلقی می‌شود. لذا نهادهای تربیتی در جامعه اسلامی نسبت به زمینه سازی برای حضورآگاهانه و مشارکت فعال عموم مردم در حیات اجتماعی وسیاسی و تلاش و مجاهدت آحاد متربیان برای پیشرفت و اعتلای مداوم جامعه مسئولیت دارند. از مصادیق این ساز و کار «شورا» است.

۱-۱-۳. درحکومت اسلامی پیشرفت جامعه، وسیله‌ای برای بسط هماهنگ ومتعادل ظرفیت‌های وجودی افراد وتعالی تجارب متراکم جامعه در جهت تحقق حیات طیبه است.

رسالت دولت اسلامی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای بسط ظرفیت‌های وجودی افراد جامعه و گسترش تجارب متراکم اجتماعی بر اساس نظام معیار اسلامی است (نه توسعه در مفهوم محدود آن) و لذا دولت اسلامی برخلاف دولت رفاه (که تشکیلات ایدئولوژیک سرمایه داری تلقی می‌شود)، از قدرت اقتصادی، صرفاً هم چون ابزاری برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد بهره می‌گیرد.

۱-۱-٤. در حکومت اسلامی مجموعه نهادهای فرهنگی کشور باید به صورت هماهنگ و در چهارچوب سیاست‌های کلان کشور و سیاست‌های کلی بخش فرهنگ (مصوب مقام رهبری)عمل کنند.

نظام تربیت رسمی و عمومی، که یکی از مهمترین دستگاه‌های فرهنگی کشور است، باید مطابق با اصل پنجم قانون اساسی، در راستای اصول و سیاست‌های فرهنگی حاکم بر مجموعه نهادهای فرهنگی کشور تحت نظارت مقام ولایت فقیه، سامان‌یابد.

۱-۱-۵. در حکومت اسلامی، جهتگیری تربیتی از جمله اولویتهای اساسی همه بخشها و نهادهای اجتماعی وسیاسی و اقتصادی است.

با توجه به مبانی پیش گفته، کل نظام اسلامی، تحت نظارت ولایت فقیه، باید بکوشد تا فرایند تربیت توسط نهادهای تربیت رسمی و غیررسمی بر اساس معیارهای اسلامی تحقق یابد. از این رو جهت‌گیری تربیتی از مهمترین اولویت‌های کل نظام محسوب می‌شود و لذا برنامه های سیاسی و اقتصادی تابعی از جهت گیری‌های تربیتی نظام‌اند و نمی‌توانند تعیین کننده حدود و ثغور و کمیّت و کیفیت تربیت باشند. این جهت گیری‌های اساسی که عمدتاً ماهیت تربیتی و هدایتی دارند، در اصل سوم قانون اساسی